

نسخه‌ای خطی پُرازش از دیوانِ ظهوری

مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی^۱ یکی از شعرای بزرگ زبان و ادبیات فارسی هند شمرده می‌شود. دیوان وی تقریباً صد سال پیش به چاپ رسیده^۲. گذشته از این پروفیسور نذیر احمد رسالهٔ دکتری خود را دربارهٔ زندگانی و آثار این شاعر نوشته که آن هم سال‌ها پیش انتشار یافته بود^۳.

«ظهوری» بیشتر زندگانی خود را در دربار عادل شاهی در بیجاپور گذرانیده و بزرگ‌ترین شاعر آن دربار بوده است. سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی^۴ کتاب نوری^۵ را در زمینهٔ موسیقی به زبان هندی تألیف نموده که شامل دو راگ غیرهندی حجاز و نروز هم می‌باشد. «ظهوری» بر این اثر مقدمه‌ای نوشته که به نام «سه نثر ظهوری» شهرت دارد و بهترین نمونهٔ سبک هندی است که تقریباً در همه دانشگاه‌های هند تدریس می‌شود. این تألیف «ظهوری» تقریباً صد سال پیش به چاپ رسیده^۶. مولوی امام بخش صهبائی دهلوی «شرح نثر ظهوری» را تألیف نموده^۷ و پروفیسور غنی آن را کاملاً به‌انگلیسی ترجمه کرده است^۸.

۱. وفات: ۱۰۲۵ هـ/ ۱۶۱۶ م.

۲. دیوان مولانا نورالدین «ظهوری»، نولکشور، کانپور، ۱۸۹۸ م.

3. Nazir Ahmad: Zuhuri Life and Works, 1953.

۴. ۱۰۳۷-۹۸۷ هـ/ ۱۶۲۶-۱۵۷۹ م.

۵. کتاب نوری به سعی و اهتمام دکتر نذیر احمد از طرف سنگیت آکادمی انتشار یافته است.

۶. مقدمات «ظهوری» با سه نثر از چاپخانهٔ نولکشور در سال ۱۸۹۶ م به چاپ رسیده است.

۷. چاپخانهٔ نولکشور، ۱۳۲۴ هـ/ ۱۹۰۶ م.

8. M.A. Ghani: History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Vol.3, 1930.

نسخه‌های خطی آثار این شاعر و نویسنده بزرگ در کتابخانه‌ها و موزه‌های دنیا نگهداری می‌شود. یکی از نسخه‌های خطی دیوان وی در کتابخانه دانشگاه بمبئی مضبوط است.^۱ خصوصیات نسخه نامبرده این است که نه فقط کاملاً از نظر شاعر گذشته، بلکه شامل ابیات اضافی به خط خود وی هم می‌باشد. عکس صفحه اول و صفحه‌ای دیگر از این نسخه در آخرین این مقاله داده می‌شود.

کاتب روی صفحه اول می‌نویسد:

”دیوان افضل الشعراء مولانا «ظهوری» علیه‌الرحمة والمغفرة و جابجا بخط شریف ایشان است و از اول تا بآخر بنظر فیض اثر ایشان گذشته.“

این صفحه دارای مهری است بدین قرار:

«محمد رستم خانه‌زاد بادشاه عالمگیر سنه ۴۰».

در اینجا باید تذکر داد که نسخه خطی دیوان نامبرده با متن چاپی آن اختلاف دارد. بعضی ابیات در نسخه خطی دیده می‌شود که در نسخه چاپی گنجانیده نشده است. همین‌طور بعضی ابیات در نسخه چاپی موجود است که در نسخه خطی افتادگی دارد. اختلافات با نشانه‌های اختصاری زیر در پاورقی داده شده است:

ن: چاپ نولکشور.

ب: نسخه خطی دانشگاه بمبئی.

غزل زیر کاملاً به خط «ظهوری» است، چنانکه کاتب می‌نویسد:

”این تمام غزل از خط شریف ایشانست“:

پیش خدنگت از دل پیران نشان بماند	وز قامت تو قد جوانان کمان بماند
تنها نه صبر من ز تو پا کرده در رکاب	بنما به من کسی که بدستش عنان بماند
کردیم زود قطع سخن‌های دیگران	حرف تو جوهرست به تیغ زبان بماند
در رزمگاه غمزات آسوده خاطر	از فکر این که زخم دگر در سنان بماند
شاید که لاله داشته باشد ز رشک رنگ	داغی که از تو بر جگر ارغوان بماند
در باغ دوش حرف دهان تو می‌گذشت	تعریف غنچه در دهن باغبان بماند

کم مایه بود غیر ز سوداییان نشد
 امید مغز پروری از خوان وصل بود
 واژونه طالعیم به مهر آن ثبات ما
 دل بود ضامن دو جهان شور بی‌خودی
 یک غم نگشت سودش و در صد زبان بماند
 در سینۀ هوس خلش استخوان بماند
 داد این اثر که بادگران مهربان بماند
 در رهن لطف نیم نگاه نهان بماند^۱
 خیر از کسی مجو که کند دعوی توان
 خیری کند «ظهوری» ازو ناتوان بماند

در غزل ذیل پنج بیت اخیر به خط «ظهوری» است، چنانکه کاتب می‌نویسد:

«این پنج بیت بخط شریف مولانا «ظهوری» علیه الرحمة»:

رخت در ملک دلم تاخته کشور گیری
 مدعی چون نکند داو دلیرانه که هست
 برسم با جگر تفته ز صحرای فراق
 خواست یک شمه نویسد قلم از سوز دلم
 سنگ بر شیشه زهدم زد[ه] ساغر گیری
 در کف طالع من مهره ششدر گیری
 وصل را باد به کف ساغر کوثر گیری
 غیرمشکل که ز بیماری حسرت برهد
 از زبان ریخت فرو قصه دفترگیری
 نیست در دست تمنّا رگ نشترگیری
 کشور سوز نمی‌یافت «ظهوری» تسخیر

گر نمی‌بود دل باج ز اخگر گیری

به‌علاوه غزل زیر شامل دو بیت پنجم و ششم به خط «ظهوری» است، و کاتب در

حاشیه می‌نویسد:

«این دو بیت نیز از خط شریف مرحوم است»:

تا کی دغا خورم ز تو ای بی‌وفا برو
 آنها که در قفای تو گفتیم^۲ گفته‌ایم
 دشمن نکرد آنچه تو کردی بدوستی
 امید صلح نیست دگر نیست^۳ نیست نیست
 بگذاشتم به‌مدعیان مدعا برو
 تا^۴ وا نکرده‌ایم لب از پیش ما برو
 بیگانه‌ام دگر برو ای آشنا برو
 منشین برو برو برو ای بی‌وفا برو
 جای دگر مسیح دمی‌ها بکار بر
 بیزار گشته درد دلم از دوا برو

۱. ب: ندارد: واژونه... نگاه نهان بماند.

۲. ن: گفتیم و.

۳. ن: ما.

۴. ن: هست.

شاید به سال‌ها شود این درد ته نشین خاطر بهم بر آمده از یاد ما برو^۱
 حالا خود از توقّع دشنام فارغیم چندی^۲ برو ز کام و زبان ای دعا برو
 بر خود حرام کرده مشامم شمیم او هستند بی‌خود آن دگران^۳ ای صبا برو
 ترسم که هیچ جای دگر در^۴ نیفتد ای دل اگر به‌صرفه توانی ز جا برو
 غیر از سفر علاج نداری لجاج چند
 مردی ز رشک غیر «ظهوری» بیا برو

مطلع‌های ذیل هم به‌خط «ظهوری» می‌باشد و کاتب می‌نویسد:

«این نیز خط شریف ایشانست» یا «این یک بیت نیز از خط شریف مرحوم است»:
 بیچاره دلی^۵ کز ستمی زار نباشد در کنج غمی روی بدیوار نباشد
 در روز ازل شیردلان برنگرفتند آن سر که سزاوار سردار نباشد
 در شکوه چو افتد لب ما کیست حریفش با یار بگویند که اغیار نباشد^۶
 داغی است برای جگر باغ و بهارش هر گل که بر آن گوشه دستار نباشد
 گردد شکر چون به تبسم شکر^۷ فشان رحم است بر آن سینه که افگار نباشد
 اعجاز مسیحا نتواند هنری کرد تا نکهت جیب تو هوادار نباشد
 در جان برهمن ندود رشته^۸ ز نار گر از سر زلف تو در آن تار نباشد
 غلطیده به‌خوند چه کافر چه مسلمان در مذهب هجران تو زنه‌ار نباشد
 بیهوده نپرسند ز ما کرده ما را در روز جزا مست تو هشیار نباشد
 فردا نستاند به‌یکی^۹ حبه «ظهوری»
 خلدی که در آن وصل تو در کار نباشد

۱. ن: ندارد: جای دگر... یاد ما برو.

۲. ن: خیزی.

۳. ن: دگرای.

۴. ن: بر.

۵. ن: کسی.

۶. ن: ندارد: در شکوه... اغیار نباشد.

۷. ن: نمک.

۸. ن: ریشه.

۹. ن: نستانند بیک.

چه صرفه مدّعیان را ز مدّعا^۱ سیری
 کدام سرو که در سایه‌اش گیاهی نیست
 به‌پای مرحمتش چند بار آوردم
 مباد راتبه^۲ شکر جور قطع شود
 هنوز صحبت بیگانه ناگوارا نیست
 صلای عام ولی نعمتان حسن بدست
 به‌میهمانی من درد خوان فکنده ولی
 ز ریزه خواری رندان به‌صدق می‌یابم^۳
 سبوکشان اگرش رد^۴ کنند وای برو
 تمام گشت سخن‌ها ز ماجرا^۵ سیری
 کسی ندیده چنین شاه از گدا سیری
 نرفت بر سر دشنام از دعا سیری^۶
 نهاد تیغ ز کف ترک از جفا^۷ سیری
 ز عمر خود شده‌ام سیر از آشنا^۸ سیری
 مباد چشم کند پهن از حیا سیری
 هنوز گرسنه چشم است از دوا سیری^۹
 بخوان زهد نمی‌باشد از ریا سیری
 خدا به‌شیخ دهد دوش از رد^{۱۰} سیری

مس تو زر نشود جز بجوش کوزه فقر

نصیحتی‌ست^{۱۰} «ظهوری» ز کیمیا سیری

قسمت رباعیات در این نسخه خطی با رباعیات ذیل شروع می‌شود که همه به‌خط
 «ظهوری» است، چنانکه کاتب می‌نویسد:

”از اوّل رباعی تا به‌اینجا خطّ شریف حضرت مولانا «ظهوری» مرحوم
 است.“

ای از تو همه نهان و پیدا پیدا در مدّت تو همیشه فردا فردا
 در جرأت ما مبین فضولیم فضول در رحمت خود نگر خدای تو خدا

*

۱. ن: ماجرا.

۲. ن: سخن زار مدّعا.

۳. ب: ندارد: کدام سرو... دعا سیری.

۴. ن: بکف مرغ را نوا.

۵. ن: نه شده سر ز آسیا.

۶. ن: ندارد: صلای... دوا سیری.

۷. ن: نالم.

۸. ن: س.

۹. ن: زود از دوا.

۱۰. ن: نصیحت‌ست.

یارب ز عدم برون کشیدی همه را
کار همه را طفیل خود خواهد ساخت
محتاج بفضل خویش دیدی همه را
آنکس که طفیلش آفریدی همه را

*

خوش آنکه بگرد چشم سیران گردد
تن از رگ و بی‌بیشه از آن شد که در آن
در کشتن نفس از دلیران گردد
مهر اسدالله چو شیران گردد

*

در روز حساب ایمن از هر خطریم
از خاتمه بخیر خاطر جمع است
خوش طالع ما که در شمار دگریم
صد شکر کز امتان خیرالبشریم

*

یا خیر رسل ناله زار آوردیم
تا روز جزا قصد شفاعت سازی
با مرهم جان دل‌فگار آوردیم
آلات گنه به‌پای کار آوردیم

*

مائیم که راه کعبه دین پوییم
در مجلس فخر انبیا فخر کنان
وز گرد وی سایه طوبی جوییم
از امتی نبی امی گوییم

*

سرست خفی ولی جلی می‌گوییم
جز اسفلیان ز سفلیان دم نزنند
گشتم همگی ولا ولی می‌گوییم
من علویم آری و علی می‌گوییم

*

ای آنکه اسیری به کف ما و منی
از مهر علی لوا برافراز اگر
هشیار که خویش را ز پا می‌فکنی
خواهی که در خیبر هستی بکنی

اینجا باید تذکر داد که دیوان ظهوری که از چاپخانه نولکشور به طبع رسیده است و فاقد رباعیات می‌باشد.